اثبات صدور حديث از طريق مضمون شناسي و متن

اثبات صدور حديث از طريق مضمون شناسي و متن

عباس ايزدپناه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

انگيزه هاي انتقامجويي از اسلام، انگيزه هاي سياسي، فرقه اي و قومي از يك طرف و ترغيب مردم به ارزشهاي الهي و كرامت بخشيدن به خود و آثار خويش از طرف ديگر موجب گرديد كه دست جعل به جوامع روايي مسلمين راه يابد. حديث مشهور پيامبر اكرم صلّي الله عليه وآله نشان مي دهد كه اين پديده در زمان حيات آن حضرت نيز وجود داشته است. فرمود: «من كذب عليّ متعمداً فليتبوء مقعده من النار (1) كسي كه بر من از روي عمد نسبت دروغ دهد، بايد جايي در آتش براي خود مهيا سازد». صبحي صالح مي نويسد: «زنادقه به تنهايي ـ چنانكه حماد بن زيد گفته است ـ چهارده هزار حديث جعل كردند. عبدالكريم بن ابي العوجاء (مانوي) به تنهايي طبق اعتراف خود چهار هزار حديث جعل كرد. آنگاه كه در عهد مهدي عباسي خواستند او را گردن بزنند، فرياد

_____

1 ـ صبحي صالح، نهج البلاغه، علي عليه السلام، خطبة 210. و جمال الدين قاسمي، محمد قواعد التحديث.

برآورد: من در دين شما چهار هزار حديث اختراع كرده ام كه در آن حلال را حرام و حرام را حلال مي كند»(1).

آقاي شانه چي نيز مي نويسد: «عده اي از حس تمايل مردم به افسانه ها و سرگذشت ايام گذشته، سوء استفاده نمودند و قصصي را كه در ميان قوم يهود شهرت داشت، با پروبال بيشتري در مجامع مسلمين نقل كرده و گروهي از صحابة خوشنام چون ابن عباس هم از آنها اخذ كرد و كم كم در طبقات بعد روي حسن اعتماد به ناقلين جزء مرويات تفسيري به شمار آمد»(2).

اين پديده و عوامل ديگر، موجب پيدايش علوم و فنون حديث شناسي و نقد حديث گرديد. روشي كه براي نخستين بار ميان محققين شيعه و اهل سنت در نقد حديث به كار گرفته شد، فن اثبات صدور حديث از طريق راوي شناسي بود كه بصورت علم رجال و شرح احوال راويان آشكار گرديد، همان گونه كه فنون ديگري چون «علم غرائب الحديث» و «مختلف الحديث» براي معني شناسي و متن حديث بوجود آمد. ابن خلدون مي نويسد: « واز جمله دانشهاي حديث، انديشيدن در اسانيد و شناختن احاديثي است كه عمل كردن به آنها واجب است و چنين حديثهايي بر حسب سندي روايت مي شوند كه شروط آن كامل باشد.. وآن از راه شناختن راويان حديث و اطمينان به عدالت و ضبط آنان حاصل مي گردد... و آنگاه به دنبال اين گونه احاديث، الفاظ و اصطلاحاتي را كه به متون حديث مربوط است مي آورند غريب يا مشكل يا تصحيف يا مفترق و مختلف و آنچه كه مناسب آن باشد. اينها قسمت عمدة مسائلي

_____

1 ـ صبحي صالح، علوم الحديث و مصطلحه: 290. ابو ريه، محمود اضواء على السنة: 144.

2 ـ مدير شانه چي، كاظم، علم الحديث 1: 100 ـ 101.

است كه محدثان دربارة آنها بحث و تحقيق مي كنند»(1). ولي شناسايي صدور حديث از راه شناخت متن و مضمون آن چندان متداول و مورد تأكيد نبوده است و در اين راستا فقط به علم رجال و راوي شناسي تأكيد مي شود. چنانكه خواهيم ديد، انديشمندان اسلامي به اين اصل اصيل بي توجه نبوده اند اما اين شيوه به عنوان يك معيار در نقد حديث ميان فرزانگان، بر جستگي نداشته است. نخست اين شيوه را مورخان و پژوهشگران تاريخ علمي براي بررسي اسناد تاريخي به كار گرفتند و از اين رهگذر بهره هاي فراوان نصيب علوم تاريخي كردند. ولي اين اصل اصيل در دنياي نقد حديث هنوز جايگاه شايسته و منزلت خود را باز نيافته است. مقالة حاضر گامي است در همين مسير.

اين بررسي فشرده جايگاه اثبات صدور از طريق مضمون شناسي را در سه محور اساسي به بحث مي كشد: معيارهاي اثبات صدور از طريق متن و مضمون، نقد حديث و بررسي حوادث تاريخي و بيان نگرش قرآن و نظرگاههاي دانشمندان اهل سنت و تشيع.

1 ـ معيارهاي اثبات صدور از طريق متن و مضمون

نخست لازم است بررسي شود كه غرض از اثبات صدور از طريق مضمون چيست و اصولاً چه معيارهايي دارد و تفاوت آن باسند شناسي رجالي و مضمون يا متن شناسي محض چيست.

در پاسخ مي گوييم: سند شناسي رجالي صرفاً سلسلة راويان حديث را با موازين سندي (چون تقسيم حديث به صحيح، حسن، موثق و ضعيف) تعديل يا تضعيف

_____

1 ـ ابن خلدون، عبد الرحمن: مقدمه 2: 894 ـ 896.

مي كند، متن يا مضمون شناس محض در صدد تبيين و دستيابي به مراد گوينده است و كاري با صدور حديث ندارد، اما محقق صدوري حديث از طريق مضمون، مي خواهد از راه قرائن متن و مضمون، ضرورت يا عدم ضرورت صدور آن حديث را به دست آورد وبر اساس آن در بارة حديث داوري كند. اين روش معيارهايي دارد كه بايد در دو قلمرو بررسي شود: در قلمرو حديث و در قلمرو حديث شناس.

1 ـ 1 ـ در قلمر و حديث

متن و مضموني كه ما را به صدور حديث رهنمون مي شود، چهار ويژگي اساسي دارد: مطابقت با عقل، مطابقت با قرآن، علو مضمون و تعالي تعبير.

مرحوم شيخ طوسي در كتاب «عدة الاصول» چهار چيز را نشانة صحت متن و مضمون حديث مي داند : موافقت با ادلة عقليه، مطابقت با كتاب خدا، موافقت با سنت قطعيه و اجماع (1). چنانكه محققين ديگر براي تشخيص حديث جعلي، علائمي چون خالي از مبالغه هاي غير معقول بودن، موافقت با مسلّمات تاريخ و عدم مخالفت با مقصود شارع را نيز افزوده اند.

آنچه كه نمي توان در آن ترديد داشت اين است كه حديث از بُعد مضموني بايد داراي چهار ويژگي اساسي باشد بدين قرار:

الف ـ مطابقت با عقل: يعني مفاد حديث با مسلمات عقل مخالف نباشد. پس مي توان گفت در صدور رواياتي كه در آن به جسم بودن خدا يا به امور خلاف عقل اشاره شده بايد ترديد نمود، زيرا پيامبر اكرم صلّي ا عليه وآله و اهل عصمت داراي علم و انديشة برتر و برخوردار از علم غير اكتسابيند و امكان ندارد گفتار و كردارشان با عقل سالم ناسازگار باشد. البته بايد توجه داشت، گفتار (مانند كردار) انسانهاي بزرگ و اسوه ها مثل

_____

1 ـ مدير شانه چي، كاظم علم الحديث 1: 123.

شخصيت وشاكلة خودشان بزرگ است كه به تعبير قرآن جز دست پا كان بر دامن آن نرسد «لايمسّه الا المطهرون». بهمين سبب ممكن است گاهي بلندي مضمون و كوتاهي انديشه و تعقل موجب شود كه حديث، غير معقول به نظر آيد كه در اينصورت پژوهشگر بايد جانب احتياط را رعايت كند.

ب ـ مطابقت با كتاب خدا: معيار ديگر، مطابقت حديث با قرآن است. چنانكه در علوم قرآني واصول مطرح شده است، قرآن محور است زيرا كه از بعد سند قطعي است و از بعد دلالت مشتمل بر آيات محكم است ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ﴾ طبق آيات صريح و روايات معتبر، قرآن معيار ارزشهاست. اين روايات در جلد 18 باب نه از ابواب صفات قاضي كتاب شريف «وسائل الشيعه» و جوامع رواي ديگر بتفصيل ذكر شده است. در همان باب از پيامبر اكرم صلّي ا عليه وآله آمده است: «انّ على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نوراً فما وافق كتاب ا فخذوه وما خالف كتاب ا فدعوه»(1)؛ براي هر حقي حقيقتي است و براي هر صواب، نوري. بنابراين، آنچه با كتاب خدا سازگار بود بگيريد و آنچه ناسازگار بود رها كنيد». روايات معتبري نيز موجود است كه بر لزوم عرضة روايات بر قرآن تصريح دارند(2).

پس رواياتي كه خدا را قابل رؤيت مي دانند با آية ﴿لاَّ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ﴾(2) منافات خواهند داشت. يا حديثي كه خلقت آسمانها و زمين را در هفت روز مي داند با آية ﴿اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلا شَفِيعٍ أَفَلا تَتَذَكَّرُونَ﴾(4) معارض خواهد بود.

_____

1 ـ شيخ حر عاملي. وسائل الشيعه ج 18، أبواب صفات القاضي، باب 9، حديث 10.

2 ـ علامة عسكري، سيد مرتضي. معالم المدرستين 3: 267 ـ 270.

3 ـ سورة انعام: 103.

4 ـ سورة سجده: 5.

ج ـ علو مضمون: ممكن است مضمون حديث چنان بلند باشد كه صدور آن از غير معصوم را نا ممكن سازد، چنانكه بهترين دليل بر قطعي الصدور بودن قرآن همان علو مضمون و اعجاز معنوي آن است. روايات كه مرتبه نازلة قرآن هستند، از نور و بلندي مضمون برخوردارند. همچنانكه ابن ابي الحديد «نهج البلاغة» را به دليل قرائن مضموني مسلم الصدور مي شناسد و اهل ترديد را نكوهش مي كند. به عبارت ديگر؛ جهان با نظام شگفت انگيزش آيينة جمال و جلال الهي است. همان طور كه قرآن آيينة علم و قدرت بي مانند حضرت باري و آسماني بودن شخصيت بزرگوار نبي اكرم صلّي ا عليه وآله است. آثار و گفتار اين آسمانيان روي زمين نيز آيينة جمال و جلال حضرت حق و قرآن خواهد بود. همان گونه كه از مطالعة كتاب تكوين و تشريع به قدرت و عظمت خدا پي مي بريم، از جمال گفتار و آثار پيامبران عليهم السلام خاص حضرت حق نيز به اعتبار صدوري آنها پي خواهيم برد.

د ـ تعالي تعبير: چنانكه مضمون حديث ممكن است پايين، متوسط، شاهكار و يا در حد اعجاز باشد، صور خيال، نكات بديعي، واژه ها و تركيبهاي به كار رفته در سخن نيز ممكن است شاهكار يا در حد اعجاز باشند. تعبير قرآني و غالب سخنان اهل عصمت از نوع اعجازند؛ يعني هيچ كس نمي تواند در قلمرو تعبير و متن، نظير آنها را بياورد و به همين دليل است كه قرآن ادباي جهان را به مبارزه طلبيده است.

2 ـ 1 ـ در قلمرو حديث شناسان

اثبات صدور از طريق مضمون شناسي مستلزم وجود شرايط و معيارهاي خاصي در حديث شناسان است؛ يعني، ممكن است غالب متفكران از طريق متن ومضمون، مجعول بودن حديثي را (در بعد سلبي صدور) اثبات كنند ولي در بعد اثباتي آن كه حكم به صدور حديث است، شناسايي از طريق متن و مضمون در حديث شناسان

شرايط ويژه اي را مي طلبد. اما آن شرايط ومعيارها چيست ؟

ترديدي نيست كه حديث شناسي بايد با تمام معيارهاي حديث، داراي شرايط و سنخيت علمي و معنوي باشد. به عبارت ديگر، در كنار معيارهاي حديث كه مطابقت با عقل وقرآن، علو مضمون و تعالي تعبير از شرايط لازم آن بود، حديث شناس نيز بايد صلاحيت دريافت شرايط ياد شده را داشته باشد ويژگيهايي كه حديث شناسي بايد داشته باشد در دو محور اساسي قابل طرح است: سنخيت علمي و ادبي و سنخيت معنوي.

1 ـ سنخيت علمي: مي دانيم كه پي بردن به مقاصد و اشارات فيلسوفان يا رياضيدانان و يا شاهكار سرايان، ممارست بسيار و اطلاعات علمي و ادبي در خوري را مي طلبد. حديث شناس شيوة مضموني بايد در علم معاني و بيان و بديع زبان عرب داراي ملكات فراوان باشد تا بتواند تعالي تعبير معصوم را از متنهاي شاهكار ديگر تمييز دهد. به عبارت ديگر، او لازم است هم در قلمرو علوم ادبي متداول، اهل فن و ذوق سرشار باشد وهم در قلمروادبيات قرآن و حديث كه ادبيات درون ديني است، بعد ديگر، لزوم معلومات درون ديني و برون ديني است شناخت علو مضمون ـ كه پل اثبات صدور حديث است ـ گوهري است كه ارزان به دست نمي آيد. حديث شناس مي بايد چنان در درياي علوم و معارف ديني مربوط به مضمون حديث ـ اعم از قرآن شناسي، آشنايي با روايات ديگر و احاطه به ديدگاههاي اسلام شناسان ـ شناگري كند كه اعجاز معنوي سخن معصوم را از سخنان بلند ديگر بازشناسد. چنانكه براي استنطاق حديث ناگزير بايد از معلومات برون ديني ـ كه موضوع شناسي يا طرح مسأله است ـ بطور كافي بهره مند باشد تا به گنجينة معاني حديث پي ببرد

واعجاز معنوي آن را بشناسد.

2 ـ سنخيت معنوي: معيار ديگر در حديث شناس، برخورداري از شخصيت متعالي وربّاني است. شخصيت مادي و حتي عقلاني و علمي نمي تواند با دنياي حديث معصوم ارتباط برقرار كند و به درياي حقيقت و روح آن راه يابد. همان گونه كه حقيقت قرآن را فقط پاكان و راسخان در علم مي فهمند ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ و ﴿...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾. ويا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾(1). و«رومجرد شو مجرد را ببين». سخن معصوم برخاسته از شخصيت و روح عالي است و چگونه مي توان با شخصيت و انديشة عادي به فهم و ادراك فكر عالي همت گماشت؟ در نهج البلاغه آمده است: «لا يعي حديثنا الا صدور امينه واحلام رزينه»(2) حديث ما را فرا نگيرد جز سينه هاي امانتدار و خردهاي استوار. جمال الدين قاسمي در «قواعد التحديث» در بابي زير عنوان «بيان انّ للقلب السليم اشرافاً على معرفة الموضوع» مي نويسد: «قلب وقتي كه پاك، نظيف و از زنگارها پيراسته باشد، مي تواند ميان حق و باطل، راست و دروغ، هدايت وگمراهي تمييز دهد؛ بخصوص اگر براي آن از نور نبوي پرتو و ذوقي

حاصل شده باشد، امور پنهاني و تاريكيهاي اشيا و درست از نادرست بر او آشكار مي گردد، زيرا كه سخنان حضرت رسول صلّي ا عليه وآله بر خردمندي كه آن را چشيده باشد پنهان نمي ماند به همين سبب خود فرمود: «از ابو سليمان داراني نقل مي كند: «ان القلوب اذا اجتمعت علي التقوي جالت في الملكوت ورجعت الي صاحبها بطرف الفوائد

_____

1 ـ سورة واقعه: 79، وسورة آل عمران: 7، و سورة انفال: 29.

2 ـ صبحي صالح، نهج البلاغه، خطبة 189.

3 ـ جمال الدين قاسمي محمد. قواعد التحديث، باب 4: 172.

من غير ان يؤدي اليها عالم علماً» (1) «بي شك آنگاه كه دلها بر تقوا گرد آيند، در ملكوت سير خواهند كرد و با سودهاي طرفه و ارزشمند به سوي صاحبان خويش باز مي گردند، بي آن كه دانشمندي به آنان دانش بياموزد. آنگاه جمال الدين قاسمي مي افزايد: و آن كه نور و برهان دارد چگونه حقايق اشيا را از مفهوم سخن صاحبان سخن ـ بخصوص احاديث نبوي ـ در نيابد ؟ بنابراين، او آن را بطور كامل مي شناسد... تا اين كه محب از فحواي سخن محبوب، مراد او را در مي يابد، هر چند اشاره وار باشد و به آن تصريح نكند»(2).

2 ـ نقد حديث و نقد حوادث تاريخي

حديث و حوادث تاريخي به لحاظ اصول وشيوه هاي نقد بسيار با يكديگر مشابهند؛ يعني، چنانكه نقد حديث به سند شناسي رجال و اثبات صدور مضموني و تحليل محتوايي و دلالي نياز دارد، حوادث تاريخي نيز به شيوه هاي ياد شده نياز مندند، هر چند از جهت ماهيت موضوع، هدف، مسائل و مبادي تصوريه و تصديقيه از يكديگر متمايز مي شوند، اما در روش تحقيق بسيار به يكد يگر نزديك مي شوند مورخان نيز مانند

حديث شناسان در بارة شرايط راويان حوادث ومورخان بحث مي كنند و براي آنان صفاتي چون: راستگويي، نقل به لفظ، كتابت گزارش در حين مذاكره، ذكر نام منقول عنه، داشتن شناخت علمي و ديني به شخصيت مورد بررسي، علم به مدلول الفاظ، تصور صحيح از ابعاد شخصيتي افراد (عدم پيش فرض)، عدم غلبة هوا و هوس در داوري را ذكر مي كنند (3). چنانكه حديث شناسان براساس شرايط راوي،

_____

1 ـ همان: 176.

2 ـ همان 176.

3 ـ ر. ك. حافظ سخاوي. الاعلان بالتوبيخ: 63 ـ 78 چاپ قدسي و 114 ـ 138 چاپ بغداد.

حديث را به صحيح، حسن، موثق و ضعيف تقسيم مي كنند. ابن خلدون در دنياي نقد اسناد و مدارك تاريخي راه جديدي گشود كه تازمان او در دنياي دانش تاريخ بي سابقه بوده است. پس از وي مورخان و جامعه شناسان غربي و ديگر مورخان شيوة او را ادامه دادند. اين شيوه عبارت است از: «اثبات صدور حوادث تاريخي از طريق شناخت قوانين و سنتهاي حاكم بر حوادث تاريخي و ساختار شخصيت انسان و نهادهاي جامعه». ابن خلدون در مقدمة خود مي نويسد: «وانتقاد كنندة بينا مي تواند با مقياس هوش خويش سره يا ناسره بودن آن منقولات را بسنجد، چه تمدن و عمران داراي طبايع خاصي است كه مي توان اخبار را بدانها رجوع داد و روايات و اخبار را بر آنها عرضه كرد» (1). او در فراز ديگري مرز ميان شيوة ارزيابي سندي را از تحليل مضموني جدا كرده و مي گويد: «بارها اتفاق افتاده كه تاريخ نويسان و مورخان و پيشوايان روايات، وقايع و حكايات را به صرف اعتماد به راوي يا ناقل، خواه درست يا نادرست، بي كم و كاست نقل كرده و مرتكب خبطها و لغزشها شده اند، چه آنان وقايع و حكايات را بر اصولشان عرضه نكرده، آنها را با نظاير هر يك نسنجيده اند و به معيار حكمت و آگاهي بر طبايع كاينات و مقياس تحكيم نظر وبصيرت نياز موده اند، لذا به غورآنها نرسيده، از حقيقت گذشته و در وادي وهم و خطا گمراه شده اند»(2).

در فراز ديگري، پس از ذكر نمونه هاي فراوان از خطاهاي مورخان شيوة سندي محض، مي نويسد: «در چنين

شرايطي مورخ بصير به تاريخ، به دانستن قواعد سياست و طبايع موجودات واختلاف ملتها و سرزمينها و اعصار گوناگون از لحاظ سيرتها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و ديگر كيفيات نيازمند است و هم لازم است در مسائل

_____

1 ـ ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه 1: 4، ترجمة محمد پروين گنابادي.

2 ـ همان: 14.

مزبور، وقايع حاضر و موجود را از روي احاطة كامل بداند و آنها را با آنچه نهان و غايب است بسنجد و وجه تناسب ميان آنها را از لحاظ توافق يا تضاد و خلاف در يابد و موافق را با مخالف و متضاد، تجزيه و تحليل كند و به علل آنها پي برد و هم به درك اصول و شالوده هاي دولتها وملتها و مبادي پديد آمدن آنها و موجبات حدوث و علل هر يك، همت گمارد و عادات و اخبار و رسوم زمامداران را به كمال فراگيرد؛ او در اين هنگام مي تواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولي كه به تجربه و مطالعه آموخته است عرضه كند. اگر آن را با اصول مزبور موافق و بر مقتضاي طبيعت آنها جاري بيابد، صحيح بداند وگرنه آن را ناسره خواهد شمرد و خود را از آن بي نياز خواهد دانست» (1). اين شيوه اي بود كه ابن خلدون براي نخستين باربه كار گرفت و پس ازوي محققان تاريخي در شرق و غرب از آن پيروي كردند. اينك آيا اين شيوه كه در نقد حوادث تاريخي به كار رفته ممكن است در نقد حديث نيز به كار گرفته شود ؟

ابن خلدون معتقد است كه روش نقد تاريخي با نقد حديث فرق دارد بنابراين، شيوة نقد صدور از طريق مضمون فقط به تاريخ اختصاص دارد؛ زيرا كه حديث از ديدگاههاي شرع و احكام بحث مي كند ولي تاريخ از وقايع. پس در شيوة نقد تاريخ هم بايد روش سند شناسي رجالي به كار گرفته شود و هم روش طبيعت شناسي حوادث؛ ولي در حديث فقط شيوة جرح و تعديل راويان به كار مي رود (2).

ولي چنانكه ملاحظه گرديد، نه تنها شيوة مضموني با شرايط و معيارهاي خاص، در قلمرو نقد حديث نقش عمده اي ايفا مي كند، بلكه اين شيوه ـ چنانكه بحث خواهد شد ـ سالها پيش از ابن خلدون توسط حديث

شناسان به كار گرفته مي شده است. اينك

_____

1 ـ همان: 15.

2 ـ ر. ك. محسن مهدي. فلسفة تاريخ ابن خلدون 200 ـ 201، ترجمة مجيد مسعودي.

بررسي تفصيلي اين اصل را در آيينة قرآن و انديشة متفكران اسلامي پي مي گيريم:

3 ـ از نظر قرآن و انديشمندان اسلامي

مدعا اين بود كه نقد حديث در شيوة بررسي سندي رجالي منحصر نيست و حتي ضروري است كه روش متن و مضمون شناسي نيز در اثبات صدور به كار گرفته شود، بلكه در موارد خاصي كه راه سند شناسي رجالي حديث بطور كامل منسد مي شود، تنها از اين طريق ارزيابي گردد. اين شيوه ـ همانطور كه مطرح گرديد ـ خود در قلمرو حديث و حديث شناس، شرايط و معيارهاي خاصي دارد؛ همان گونه كه در نقد حوادث تاريخي و در دنياي حديث شناسي، در طول تاريخ اسلام جايگاه خاصي داشته است. اينك مي گوييم: اين شيوه نخستين بار توسط قرآن و سنت به كار گرفته شده و پس از آن در ميان عده اي از فرزانگان دانش حديث بطور كامل مورد توجه بوده است.

1 ـ 3 ـ از ديدگاه قرآن

قرآن ضمن اين كه به سند شناسي رجالي اهميت مي دهد ـ بر اساس آية ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا....﴾ ـ به شيوة دوم بهاي بيشتري داده است. يكي از دلايل روشن، آيات تحدي است. قرآن در آياتي منكرين هويت آسماني خود را به مبارزه طلبيده است مانند: ﴿قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَذَا

الْقُرْآنِ لاَ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا(1). بگواگر آدميان و پريان گردهم آيند تا مانند اين قرآن را بياورند، هرگز مانند آن نياورند هر چند آنان يارو پشتيبان يكديگر باشند. يا: وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ(2) و اگر در بارة آنچه بربندة خويش فرو

_____

1 ـ سورة اسراء: 88.

2 ـ سورة بقرة: 23.

فرستاديم در شك و گمانيد، سوره اي مانند آن را بياوريد و بجز خدا گواهان خود را فرا خوانيد، اگر راست مي گوييد.

قابل توجه است كه تحدي قرآن به قصد ابطال اين مدعاست كه قرآن مشكل صدوري دارد و از ناحية خدا نيست، هر چند نبوت و رسالت پيامبر صلّي ا عليه وآله را نيز اثبات كند. علامة طباطبايي رحمه ا مي نويسد: «خدا نفر مود اگر از نبوت بندة ما در شك و ترديد هستيد، پس تمام تحديهاي قرآن يك نحوه استدلال است بر اين كه قرآن معجزه و خارق العاده است و از نزد خداست» (1). از سوي ديگر مي دانيم كه اعجاز قرآن به بلاغت و بعد ادبي منحصر نيست، بكله متن و مضمون را نيز در بر مي گيرد كه از آن به اعجاز بلاغي يا لفظي و اعجاز معنوي يا عملي تعبير مي كنند. علامة طباطبايي رحمه ا مي گويد: «پس قرآن براي اهل بلاغت در فصاحت و بلاغتش معجزه است، و براي حكيم در حكمتش، و براي دانشمند در علمش و براي اهل اجتماع در اجتماعش، و براي قانوندانان در قانونگذاريشان، و براي سياستمداران در سياستشان و براي زمامداران در حكومت و زمامداريشان معجزه است» (2).

قرآن با اتكاي به بلاغت متن و اعجاز معنوي، قطعي الصدور بودن خود را اثبات كرده است. واين، دليل محكمي است بر اين كه قرآن در نقد سخن، شيوة اثبات صدرو متكي بر علو معاني و اعجاز بياني را بر گزيده است، بي آن كه به بررسي رجالي حاجتي باشد.

نيز قرآن با استناد به عدم اختلاف در مضمون و متن آيات ـ بر خلاف مكتوبات بشر ـ به صدور آن از جانب حضرت حق استدلال كرده است: ﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ

---

1 ـ علامة طباطبايي، محمد حسين الميزان 1: 59.

2 ـ همان: 60.

كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا﴾(1). آيا در قرآن نمي انديشند ؟ اگر از جانب غير خدا بود، بي شك در آن اختلاف بسياري مي يافتند.

شيوة قرآن در نقد عقايد اهل كتاب نيز غالباً بر اساس پيام و محتواي كتابهاي آسماني آنهاست، چنانكه به نقد تثليث و الوهيت حضرت مسيح عنايت بيشتري مي شود. از سوي ديگر، قرآن به جاي پرداختن به نقد شخصيتها، غالباً به مضمون افكار و انديشه ها مي پردازد (2).

آيات ديگري هم كه به معيارهاي حديث شناس مضموني تأكيد دارد چون: ﴿لاَ يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ﴾ و ﴿... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ﴾(3)؛ «تأويلش را جز خدا و استواران در دانش كسي نمي داند]آنان كه[مي گويند: ما بدان ايمان آورديم، همه از جانب پروردگار ماست و جز صاحبان خرد ناب كسي متذكر نمي شود».

در نهج البلاغة آمده است: «اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية، فان رواة العلم كثير ورعاته قليل (4)؛ چون حديثي را شنيديد، آن را فهم و رعايت كنيد نه اين كه بشنويد و روايت كنيد كه روايتگران علم بسيارند اما رعايتگران آن اندك». ابن ابي الحديد در بارة رعايت مي گويد: «اي معرفة و فهم» و«رعاته قليل » «اي من يراعيه و يتدبره»(5). رعايتگران اندكند؛ يعني آن كه جانب آن را رعايت كند و در آن تدبر و دقت معمول دارد، كم است.

بديهي است كه هدف تدبّر و تعمق در متن و مضمون حديث صرفاً پي بردن به

_____

1 ـ سورة نساء: 82.

2 ـ سورة زمر: 18.

3 ـ سورة آل عمران: 7.

4 ـ صبحي صالح نهج البلاغة، حكمت 98.

5 ـ ابن ابي الحديد. نهج البلاغة 18: 254.

مراد متكلم نيست بلكه پي بردن به قوت يا ضعف خبر از بعد صدوري آن نيز هست.

2 ـ 3 ـ دانشمندان اسلامي و اصل روش مضموني

مي توان گفت كه محققين اهل سنت و شيعه در به كار گيري اين شيوه براي شناسايي احاديث مجعول عقيده اي مشابه دارند. پس از نقل و بررسي نظرگاه آنان خواهيد يافت كه اين اصل براي اثبات صدور در انديشه و عمل گروهي از فرزانگان برجستگي خاصي دارد.

3 ـ 3 ـ در انديشة متفكران اهل سنت

ابن خلدون روش مضموني را براي نخستين بار در تاريخ به كارگرفت. در قلمرونقد حديث نيز برخي از محققان اهل سنت به اين اصل پي برده اند. در آثار آنان، هم شواهدي به معيارهاي مضموني حديث مي توان يافت و هم عنايت به معيارهاي حديث شناسان؛ در كتاب «اضواء على السنة المحمدية» آمده است: «از امام شمس الدين بن قيم سؤال شد: آيا ممكن است حديث جعلي بي آن كه در سند آن تحقيق به عمل آيد

شناخته شود ؟ گفت: سؤال بسيار با ارزشي است، بي شك كسي كه در شناخت روايات صحيح مهارت كامل دارد و سنت با گوشت و خون او در هم آميزد و شناخت او در سنت بصورت ملكه در آيد و شناخت روايات وآثار و سيرة رسول اكرم صلّي ا عليه وآله از مختصات قوي و استوار او باشد، مي تواند بشناسد و به اوامر و نواهي آن حضرت راه يابد و از آن خبر دهد و به سوي آن فراخواند وآن (عمل) را دوست بدارد يا نفرت داشته باشد»(1). باز مي نويسد: «ابن دقيق العبد گفته است: بسياري به جعلي بودن حديثي به اعتبار اموري كه به مضمون و الفاظ آن بر مي گردد، داوري مي كنند؛ حاصل آن اين است كه براي آنان به سبب ممارست بيشتر در الفاظ پيامبر صلّي ا عليه وآله يك حالت

_____

1 ـ ابو ريه، محمود. اضواء على السنة المحمدية: 141 ـ 142.

روحي و ملكة قوي پيدا مي شود كه به وسيلة آن، آنچه را كه روا وآنچه را كه نارواست مي شناسد»(1).

و از قول ربيع بن خيثم مي نويسد: «براي حديث نوري است بسان روشنايي روز كه آن حديث را مي شناساند و ظلمتي است بسان ظلمت شب كه آن را تيره و تار مي سازد»(3).

جمال الدين قاسمي حديث صحيح را به «صحيح لذاته» و «صحيح لغيره» تقسيم مي كند، سپس مي نويسد: «بدان آنچه كه نخست تعريفش كرديم صحيح ذاتي بود، زيرا كه مشتمل بر ويژگيهاي قبول در حد اعلي بود و اما صحيح لغيره، چيزي است كه به خاطر يك امر اجنبي خارجي تصحيح شده است، چون مشتمل بر شرايط تصحيح در حد اعلي نبود، مانند حديث حسن، كه وقتي از طريق نادرست روايت شود به سبب چيزي كه با آن تقويت مي شود، از مرتبة حسن بودن به مرتبة صحيح ارتقا مي يابد.

همچنين است حديثي كه توسط محققان تلقي به قبول مي شود، زيرا محكوم به صحت مي شود هر چند اسناد آن صحيح نباشد»(3).

ادیب و متفكر بزرگ «ابن ابي الحديد» رحمه ا در پاسخ كساني كه برخي از خطبه ها، نامه ها يا كلمات قصار نهج البلاغه را جعلي مي دانند، مي گويد: «كسي كه با سخن و خطبه انس داشته باشد و از

علم بيان طرفي بسته و بهره اي برده باشد و در اين باب قريحه داشته باشد، لا جرم ميان گفتار ركيك و فصيح، فصيح و فصيحتر و سخن اصيل وبدل فرق خواهد گذاشت... آيا نمي نگريد كه ما با شناختي كه نسبت به شعر و نقد آن درايم، اگر ديوان «ابي تمام » را ورق بزنيم و در ضمن آن يك يا چند قصيده اي بيابيم كه

_____

1 ـ همان: 142.

2 ـ همان: 141.

3 ـ همان: 141.

از او نيست، بي شك با قريحة ادبي خود خواهيم يافت كه آن با شعر وروح و سبك «ابي تمام» مباينت دارد... با اين برهان روشن، گمراهي آن كه گمان كرده بود همة نهج البلاغه يا قسمتي از آن به علي عليه السلام منسوب نيست آشكار گرديد»(1). در ادامه مي نويسد: «چون در نهج البلاغه تأمل كني ، آن را آب يكپارچه و روح يگانه و سبك واحد خواهي يافت ن بسان جسم بسيط كه حقيقت برخي از اجزاي آن با حقيقت اجزاي ديگر تفاوتي ندارد ، مانند قرآن كريم كه آغاز آن مانند ميانش و ميان آن بسان پايانش است و هر سوره و آيه اي از آن در سرچشمه ، مكتب ، هنر ، اسلوب و نظم مانند آيات و سوره هاي ديگر است (2). پس از اين پاسخ «حلي» به عنوان جواب نقضي مي گويد : اگر مدعاي شما درست باشد ، پس بسياري از سخنان پيامبر صلي ا عليه وآله وسلم وصحابة آن حضرت قابل خدشه مي شود واصولاً در آن صورت هيچ اثر شعري يا علمي را به صاحب آن نمي توان نسبت داد] زيرا بسياري از آنان با اسناد متصل ومعنعن نقل نشده اند بلكه يقين ما در قلمرو آنها همين قرائن متني و مضموني است [.

آنچه كه در بيان ابن ابي الحديد قابل توجه است ، اين است كه او با اتكا به قرينه هاي ادبي و مضموني صدور يك مجموعة حديثي را يقيني مي داند و اين شيوه را در انتساب كلية آثار علمي و هنري به صاحبانشان جاري مي داند.

يك ديگر از حديث شناسان اهل سنت مرحوم «صبحي صالح» است . او تصريح مي كند كه پژوهشگر اسلامي نبايد به صرف ضعف سند ، حديث را مجعول بداند.

چنانكه نبايد به صرف قوت سند آن حديث را قطعي الصدور و معتبر بشناسد . پس صحيح الاسناد بودن حديث ، مستلزم صحيح بودن مطلق آن نيست. او مي گويد : «گاهي

_____

1 ـ جمال الدين قاسمي ، محمد قواعد التحديث : 89 .

2 ـ ابن ابي الحديد ، شرح نهج البلاغه 1 : 8 ـ 9 .

نقادان حديث بجاي تعبير «حديث صحيح»، آن را «صحيح الاسناد» تعبير مي كنند و مرادشان اين است كه به صحيح بودن سند داوري كنند بي آن كه مستلزم صحيح دانستن متن باشد، زيرا ممكن است متن، غير مشهور يا مشتمل برعيب و علت باشد، و آنگاه كه صحت سند و متن هر دو را اراده مي كنند، عبارت را مطلق مي آورند و مي گويند: اين حديث صحيح است » (1). او در بحث قواعد شناسايي حديث جعلي نيز پنج قاعده ذكر مي كند كه دو مورد آن مربوط به شرايط راوي و سه مورد آن مربوط به قرائن و خصايص مروي است كه عبارتند از: لحن در عبارت و ركاكت در مضمون، مخالفت با عقل و مشاهده و عيد شديد بر جرم كوچك و وعدة بزرگ بر امر حقير. دربارة ركاكت لفظ و معناي حديث مي نويسد: «پس صدور سخن ركيك از فصيحترين گوينده «عليه الصلوة والسلام» محال است درك اين قاعده بر آنان كه در فن حديث شناسي ممارست كرده اند آسان است، زيرا براي حديث چنانكه ربيع بن خيثم گفته است ـ نوري است بسان روشنايي روز كه آن را مي شناساند، چنانكه براي آن ظلمتي است مانند شب تار كه آن را زشت و تاريك مي كند» (2).

پس، اين متفكران، صحيح الاسناد را صحيح مطلق نمي دانند چنانكه هر قوي السندي را نيز قوي نمي شناسند، پس بايد بررسي مضموني و متني را بر نقد حديث افزود.

4 ـ 3 ـ در نگرش متفكران شيعه

گروهي از حديث شناسان و مجتهدين بزرگ شيعه، از ديرباز به اصل اصيل «اثبات صدور در پرتو مضمون شناسي و متن» عنايت كامل داشته اند. مرحوم كليني (متوفاي 329) نخستين فرزانة حديث شناس در تأليف مجموعة «كافي» شريف علاوه بر عنايت

_____

1 ـ صبحي صالح، علوم الحديث و مصطلحه: 156.

2 ـ همان 283.

به روش راوي شناسي در اثبات صدور، شيوة مضمون شناسي براي اثبات صدور را نيز به كار گرفت. شيوه اي كه با عنايات بزرگاني چون مرحوم مامقاني، وحيد بهبهاني و فرزانگان ديگر، پس از گذشت قرنهاي بسيار بعد از وفات آن مرحوم، احيا گرديد. علي اكبر غفاري در مقدمة اصول كافي، وجه تمايز ميان صحيح در اصطلاح متقدمين و متأخرين را در عنايت به اتخاذ شيوة مضموني يا عدم آن معرفي مي كند و مي نويسد: «بدان كه صحيح در نزد قدما غير از صحيح در اصطلاح متأخرين است، چون صحيح در نزد قدما عبارت از چيزي است كه به صدور آن از معصوم اطمينان وجود دارد، اعم از اين كه منشأ اطمينانشان اين باشد كه راوي از اهل عدالت و وثاقت است يا نشانه هاي ديگر و آنان به صدور حديث از معصوم قطع يا ظن به صدور حاصل مي كردند، چنانكه استاد بزرگ وحيد بهبهاني به آن تصريح كرده است.

همان مرحوم تصريح كرده است به اين كه نسبت ميان صحيح قدما و صحيح متأخرين، عموم مطلق است؛ ولي متأخرين صحيح را بر حديثي اطلاق كرده اند كه سندش با نقل عادل امامي در تمام طبقات بطور متصل به معصوم برسد، چنانكه شهيد رحمه ا در بدايه اش به آن تصريح كرده است»(1). پس از آن به تبيين فلسفة تضعيف برخي از روايات كافي توسط مرحوم علامة مجلسي مي پردازد و باتوجه به اختلاف نگرش مرحوم مجلسي و مرحوم كليني به مفهوم حديث صحيح و ضعيف، آن تضعيفها را موجب بي اعتباري آن روايات نمي داند.

مؤلفين كتاب «الحياة» در تبيين روش خويش، در نقد احاديث مي نويسند: «مشايخ گذشتة ما، از فقها و محدثين، به احاديثي كه به صدور آن اطمينان مي يافتند عمل مي كردند ـ هر چند اين اطمينان از قرينه هاي خارجي ـ غير از سند ـ حاصل شده

1 ـ كليني، محمد بن يعقوب. اصول كافي 1: 5.

باشد ـ وبه مقتضاي آن فتوا مي دادند. فقهاي متأخر حتي در عصر حاضر نيز به شيوة آنان عمل كردند. بنابر اين، اعتبار حديث و عمل به آن در نزد آن بزرگان، اعم است از آنچه كه دو فرزانه يعني سيد بن طاووس (م 673) و شاگردش علامة حلّي (م 726) در اواخر قرن هفتم و آغاز قرن هشتم، در مورد حديث اصطلاح كردند. استاد ما عالم رباني، متأله قرآني و واقف بر حقايق معارف قرآن و حديث، شيخ مجتبي قزويني خراساني (م 1386 هـ. ق) در قلمرو روايات، بر اين شيوه عمل مي كرد و بر آن تأكيد مي ورزيد.

ما اين شيوه را دنبال كرديم و آن را به عنوان خط مشي برگزيديم و در همين مسير گام برداشتيم مگر اين كه دليل عقلي صحيح يا مقتضاي شرعي قطعي، ما را از اين شيوه بازبدارد، زيرا كه آن دوبي هيچ ترديدي داوران نهايي هستند»(1).

مرحوم شيخ حر عاملي صاحب «وسائل الشيعه» بيست قرينة خارجي (غير سندي) را مطرح كرده مي نويسد: «قرينه هاي معتبر اقسامي دارند: برخي بر ثبوت و صدور خبر از معصومين عليهم السلام و بعضي بر صحت مضمون آن ـ هر چند جعلي بودن آن محتمل باشد ـ، و برخي بر ترجيح آن بر معارض خود دلالت دارند » پس از آن به ذكرو شرح قرينه ها مي پردازد از قبيل: «وجود حديث در يكي از اصول حديثي (كه علما بر اعتبار آنها اجماع دارند)، موافق قرآن بودن، موافقت آن باسنت قطعي، تكرار حديث در كتابهاي متعدد مورد اعتماد، موافقت با دليل عقلي قطعي، موافقت با فتواي مشهور، متهم نبودن راوي در نقل آن روايت و...»(2).

سپس در «الفائدة التاسعه» به رد تلقي متأخرين از مفهوم حديث صحيح و ضعيف ـ كه در نقد حديث، اصالت را به اثبات صدور از طريق راوي شناسي يا بررسي رجالي

1 ـ حكيمي، محمد رضا، محمد حكيمي و علي الحياة 3: 42 ـ 43.

2 ـ شيخ حر عاملي. وسايل الشيعه 20: 93 ـ 95.

سند مي دهند ـ مي پردازد و مي گويد: «دليل بر اين مدعا (لزوم توجه به قراين متن و مضمون در نقد حديث) را بطور اجمال، شناختي كه از آن ضعف اصطلاح جديد كه تقسيم حديث به صحيح، حسن، موثق و ضعيف باشد روشن مي شود. اين تقسيم در زمان علامه و استاد او احمد بن طاووس پديد آمد و آنچه كه بر آن (ضعف اصطلاح جديد در نقد حديث) دلالت دارد وجوهي است...». آنگاه 22 دليل بر رد نگرش سندي در نقد حديث اقامه مي كند و در پايان مي نويسد: «وان كان بعضها يمكن المناقشة فيه فمجموعها لا يمكن رده عند الانصاف (1)؛ هر چند برخي از اين استدلالها قابل مناقشه است اما انصافاً مجموع آنها را نمي توان مردود دانست».

نكتة مهم اين است كه صاحب وسائل تصريح دارد بر اين كه تعدادي از قرائن ياد شده، صدور حديث را اثبات مي كند، چنانكه برخي از آنها بر صحت مضمون حديث دلالت دارند. ولي دو مجتهد بزرگ و حديث شناس فرزانه در تحكيم اين شيوه و قانونمند كردن آن حرف آخر را زدند و راه هر گونه شك و ترديد را بستند... آن دو بزرگوار، علامه مامقاني و اصولي نامدار وحيد بهبهاني بودند.

مرحوم مامقاني در «مقباس الهدايه» تصرحي مي كند كه تأكيد متأخرين بر شرايط راوي حديث، بمعناي اين است كه حديث از بعد سندي مورد بررسي قرار گيرد نه اين كه تنها راه اثبات صدور در شيوة سندشناسي رجالي منحصر است وبه قرائن متن و مضمون نبايد توجه داشت.

ايشان مي نويسد: «پس بدان ! نظرگاه آنان در اين سخن عبارت از ضبط طريق اعتبار حديث يا عدم آن از جهت صرف سند، با قطع نظر از قرائن خارجي است، نه منحصر كردن اعتبار حديث و عدم آن در شرايط راوي بطور مطلق. و به همين سبب

---

1 ـ همان: 96 ـ 104.

بسيار در مي يابيد كه آنان حديث موثق بلكه صحيح را رد مي كنند وبه حديث قوي، بلكه به ضعيف عمل مي كنند. پس اين عمل بخاطر عنايت به قرينه هاي خارج از سند است»(1).

مرحوم وحيد بهبهاني صريحتر از مرحوم مامقاني به تبيين اين شيوه پرداخته است، او تصريح مي كند كه ملاك عدم ترديد محققان اسلامي در صدور نهج البلاغه، صحيفة سجاديه و دعاهاي معروف، همه بر اساس همين روش در نقد حديث است. او مي گويد: «بدان ! نشانه ها وقرائن بسيارن: از جملة قرينه ها بر حجيت خبر اين است كه عمل يا فتوا بر آن مورد اتفاق باشد يا آن كه به حسب روايت يا فتوا مشهور باشد، يا مانند مقبولة عمر بن حنظله مقبول باشد يا باكتاب، سنت، اجماع، حكم عقل يا تجربه موافق باشد، ـ مانند آنچه كه دربارة ويژگيهاي آيات و اعمال و دعاها كه خاصيتشان آزموده شده است، چون قرائت آخر سورة كهف به قصد بيداري در ساعتي كه اراده مي شود ـ. يا آن كه در متن حديث چيزي است كه به صدور آن از ائمه گواهي مي دهد مانند خطبه هاي نهج البلاغه و نظاير آن و صحيفة سجاديه و دعاي ابي حمزه و زيارت جامعة كبيره و غير آن. و مانند اين كه حديث زياد و مستفيض باشد يا آن كه عالي السند باشد، چون رواياتي كه مرحوم كليني و ابن الوليد و صفار.. روايت كرده اند و بطور كلي سزاوار است مجتهد به امثال اين موارد كه تذكر داديم توجه نمايد و هدايت از جانب خداست»(2).

پس مي توان نتيجه گرفت كه اسلوب اثبات صدور از طريق متن و مضمون در پيشگاه قرآن و جمعي از محققان اهل سنت و شيعه جايگاه والايي دارد، هر چند به اين

_____

1 ـ مرحوم مامقاني. مقباس الهداية: 36. ر. ك. قرباني، زين العابدين. علم حديث: 278.

2 ـ همان: 80. ر. ك. قرباني. زين العابدين. علم حديث: 278 ـ 282.

اصل چنانكه شايسته است در جامع دين شناسي توجهي نشده است.

نتيجة بحث

از بررسيهاي گذشته پنج نتيجة اساسي مي توان گرفت:

1 ـ روش نقد حديث تنها به شيوة «سندشناسي رجالي» منحصر نيست بلكه قرينه هاي خارج از سند نقش عمده وسرنوشت سازي ايفا مي كنند. آن قرينه ها نيز فقط در جبران ضعف سند با شهرت فتوايي، از اصحاب اجماع بودن راوي و مطابقت با عقل و قرآن خلاصه نمي شود؛ چنانكه ركيك بودن لفظ و قرينه هاي دال بر ضعف، موجب بي اعتباري صدوري حديث مي شود، قرائن متني و مضموني دال بر علو مضمون واعجاز لفظي نيز صدور حديث را استحكام مي بخشد. مطابقت حديث با عقل و قرآن، فقط موجب صحت مضموني حديث است اما قرائن دال بر اعتبار صدوري، موجب علو مضمون و تعالي تعبير خواهد بود.

2 ـ در اين شيوه نبايد به عنصر سنخيت علمي و معنوي و ادبي حديث شناس بي توجه بود، بلكه ويژگيهاي پژوهشگر و تعالي شخصيتي اوست كه موجب مي شود آنچه را كه ديگران در آينه مي بينند، او در خشت خام ببيند. پس هر چه بر احاطة علمي، ادبي و معنوي حديث شناس (در قلمرو دانايي) وهر چه بر بصيرت و مهارت او (در قلمرو درايي) افزوده شود، بر ميزان اعتبار داوريهاي او در قلمرو اثبات صدور از طريق قرائن افزوده خواهد شد. به عبارت ديگر ابعاد فاعلي وشاكلة حديث شناس و شرايط حديث، دو شرط لازم اين شيوه از نقد حديثند و بر يكديگر تأثير متقابل دارند.

3 ـ با اثبات اين روش در تحقيق صدور، سلسله وظايفي بر دوش پژوهشگران اسلامي افزوده خواهد شد. بنابر اين، ضروري خواهد بود كه پژوهشگران، همة جوامع

روايي فرق مختلف را از نظر بگذرانند؛ اين وظيفه فراتر از وظايفي است كه محقق بخاطر لزوم بحث تطبيقي يا بخاطر همزباني با مخاطبين بيشتر، احساس مي كند وبر خود لازم مي شمرد زيرا بر اساس اين شيوه، يافتن دليل شرعي، صرفاً به شرايط راوي منحصر نيست و محقق بايد با معيارهاي مضموني و قرائن معين در درياي روايات اهل سنت وشيعه به غواصي بپردازد وگوهرهاي فراوان به چنگ آورد.

4 ـ با اين بررسي روشن گرديد كه معيار در نقد حديث، فقط شيوة سندي رجالي نيست وضابطة مرحوم احمد بن طاووس و علامة حلي و گروهي از محققان اهل سنت كه بر اساس آن، حديث با چهار معيار: صحيح، حسن، موثق و ضعيف ارزيابي مي شد، صرفاً در بعد تصحيح سند معتبر خواهد بود نه اثابت صدور. پس نمي توان بر اساس معيارها و تعاريف متداول اصطلاحات، بسياري از روايات را از حيز انتفاع خارج كرد ويا به روايات اعتقادي، انسان شناسي، فلسفة اخلاق و عرفان نظري و... به ديدة طفيلي عقل نظري نگريست وبه احاديث اخلاقي، عبادي و روايات عرفان عملي نيز از باب قاعدة تسامح در ادلة سنن عمل كرد.

5 ـ ما مدعي نيستيم كه همة روايات براي همگان در حد اعجاز است ويا اين كه تنها راه نقد حديث، شناسايي قرائن متني ومضموني است. در عوض بر اين نكته واقفيم كه معصوم با همة مخاطبين بايك سبك ـ از بعد لفظي و معنوي ـ سخن نمي گويد. همچنين معتقديم كه گفتار و كردار معصوم تجلي شخصيت متعالي اوست، از همين روي كلامشان نور و فرمانشان ماية رشد است. اينك اگر كسي چنان توفيقي رفيقش شد كه با مكاشفه و با ديدن آثار و شنيدن گفتار به صدور آنها پي ببرد، زهي توفيق ! ونيز اگر بر اثر ممارست علمي، فني وسبك شناسي ـ نظير ابن ابي الحديد ـ به توفيق اثبات صدور دست يافت، باز توفيق بزرگي است. ولي اگر دستش از هر دو طريق

كوتاه بود يا حديث ـ بخاطر همزباني با مخاطب، يا به لحاظ محدوديت موضوعي چنانكه روايات فقهي غالباً اين ويژگيها را دارند ـ از تعالي تعبير و مضمون عاري بود، بي شك اثبات صدور آن در شيوة راوي شناسي و معرفت به طبقات رجال منحصر خواهد بود.